

## ترجمه کارنامه

« آنگاه مردم را بجنک کرم فرستاد و برجك (۱) و برجاتر (۲) را نزد خود خواند و با ایشان کنگاش کرد. سپس درهم و دینار و جامه بسیار برداشتند. اردشیرهم خود را به لباس خراسانی بیاراست و با برجك و برجاتر بیای دژ گلار (۳) فراز آمدند. اردشیر گفت: از سروران بزرگ خود درخواست میکنم مرا اجازت فرمایند به پرستاری و خدمت درگاه درآیم.

بت پرستان دربروی اردشیر با آن دو مرد گشودند و درخانه کرم جای دادند. سه روز اردشیر بدین سان پرستاری کرم میکرد و یگانگی و دلبستگی خود را نمایان ساخت و آن درهم و دینار و جامه که همراه آورده بود پرستاران داد و رفتاروی چنان بود که ساکنان دژ همگی ویرا باواز بلند ستایش کردند و آفرین گفتند. اردشیر گفت: و بهتر آن باشد که کرم را بدست خود سه روز خوراك دهم.

پرستاران و کارفرمایان باین امر رضا دادند. اردشیر همرا مرخص کرد و چهارصد تن از سپاهیان رشید و هنرمند و جانسپار را فرمان داد خود را درشکاف کوه برابر دژ پنهان سازند و نیز فرمود:

روز بیست و هفتم ماه که آسمان روز نامیده میشود هر زمان دیدید دود از دژ کرم برخاست مردانگی و هنرمندی از خود آشکار سازید و خود را بیای دژ برسائید. در آن روز مس گداخته را خود بدست گرفت و برجك و برجاتر خدای را نیایش و ستایش کردند. چون هنگام خوراك کرم فرارسید کرم بعبادت روزانه بانگ بر آورد و بگرید. اردشیر نگهبانان و پرستاران کرم را بچاشت با باده ناب سرمست کرده و از خود بیخود

(۱) یادداشت مترجم: Burjak = برز ؟

(۲) یادداشت مترجم: Burjatur = برز آذر ؟

(۳) یادداشت مترجم: Gular = گلار ؟

ساخته بود. آنگاه خود با همراهان پیش کرم رفتند و خون گاو و گوسفند را بر سم هر روز برای کرم بردند. همینکه کرم دهان برای آشامیدن خون باز کرد اردشیر مس گذاخته بحلق او فرو ریخت و چون وارد اندرون او گردید کرم را بدو نیم شکافت. سپس چنان بانگ بر آورد که تمام ساکنان دژ بد آنسو شتافتند و آشوبی بپا خاست. اردشیر دست بسپر و شمشیر برد و کشتاری عظیم در آن دژ روی داد. در آن هنگام بفرمود آتشی برافروزند که دود آن را سواران سلحشور در کوهسار به بینند. غلامان چنین کردند و چون پهلوانانی که در کوه پنهان بودند دود را بدیدند بیاری اردشیر بیای دژ شتافتند و بدرون دژ در آمدند و آواز بر آوردند: فیروز باد اردشیر شاه شاهان پسر پاپک «.

### شاهنامه (۱)

## (کشتن اردشیر کرم هفتواد را)

|                               |                               |
|-------------------------------|-------------------------------|
| وز آنجایکه شد سوی جنگ کرم     | سپاهش همه کرده آهنک کرم       |
| بیاورد لشکر ده و دو هزار      | جهان دیده و کار کرده سوار     |
| پراکنده لشکر چو شد همگروه     | بیاوردشان تا میان دو کوه      |
| یکی مرد بُد نام او شهر گیر    | خردمند و سالار شاه اردشیر     |
| چنین گفت پس شاه با پهلوان     | که ایدر همی باش روشن روان     |
| شب و روز کرده طلایه بیای      | سواران با دانش و رهنمای       |
| همان دیده بان دار و هم پاسبان | نگهبان لشکر بروز و شبان       |
| من اکنون بسازم یکی کیمیا      | چو اسفندیار آنکه بودم نیا (۲) |

(۱) یادداشت مترجم: نقل از شاهنامه چاپ بروخیم بتصحیح آقای سعید

نقیسی جلد هفتم، صفحات ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۰.

(۲) اشاره به تسخیر روئین دژ است که اسفندیار بنام بازرگان وارد آن شد.

رجوع شود بشاهنامه چاپ ماکان، جلد دوم صفحه ۱۱۴۳ بعد.

شب آتش چو خورشید گیتی فروز  
گذشت اختر و روز بازار کرم  
دلیران و شیران روز نبرد  
نگفتی بیاد هوا راز اوی  
چو دیبا و دینار و هر گونه چیز  
که استاد بود او بکار اندرون  
ز سالار آخر (آخور) خری ده بخواست  
پیوشید و بسارش همه زر و سیم  
ز لشکر سوی دژ نهادند روی  
که بودند روزی و را میزبان  
که هم دوست بودند و هم رایزن  
بیودند بر کوه و دم بر زدند  
نپرداختی یک تن از کار کرد  
که صندوق را چیست اندر نهفت  
که هر گونه‌ای چیز دارم بیار  
ز دیبا و دینار و قر و گهر  
برنج اندرون بی تن آسانیم  
کنون آمدم شاد تا تخت کرم  
که از بخت او کار من گشت راست  
هم آنکه در دژ گشادند باز  
بیاراست دکان همی نامدار  
ببخشید چیزی که بد ناگزیر  
بگسترده بر سانس خربندگان  
بر آورد و پر کرد جام نبید  
ز شیر و گرنج (یا برنج) آمدش پرورش

اگر دیده بان دود بیند بروز  
بدانید کآمد بسر کار کرم  
گزین کرد از آن مهتران هفت مرد  
هر آنکس که بودی هم آواز اوی  
بسی گوهر از گنج بگزید نیز  
یکی دیگ روئین بیار اندرون  
چو ز آن گونه نیرنگها کرد راست  
چو خر بندگان جامهای گلیم  
همی شد خمیده دل و راهجوی  
همان روستائی دو مرد جوان  
از آن انجمن برد با خویشان  
چو از راه نزدیک آن دژ شدند  
پرستنده کرم بد شصت مرد  
نگه کرد یک تن با آواز گفت  
چنین داد پاسخ بدو شهریار  
ز پیرایه و جامه و سیم و زر  
که بازارگان خراسانیم  
بسی خواسته دارم از بخت کرم  
اگر بر پرستش فزایم سزااست  
پرستنده کرم بگشاد راز  
خرو بارش آورد اندر حصار  
سربار بگشاد زود اردشیر  
یکی سفره پیش پرستندگان  
ز صندوق بگشاد بند و کلید  
هر آن کس که زی کرم کردی خورش

بیچید گردن ز جام نبید  
 چو بشنید بر پای جست اردشیر  
 بدستوری سر پرستان سه روز  
 مگر من شوم در جهان شهرهای  
 شامی گسارید با من سه روز  
 بر آید یکی کلبه سازم فراخ  
 فروشنده ام هم خریدار جوی  
 بر آمد همه کام او زان سخن  
 بخوردند چیزی و هستان شدند  
 چو از جام می سست شدشان زبان  
 بیاورد ارزین و روئین لوید  
 چو آن کرم را بود گاه خورش  
 زبانش برون کرد هم رنگ صنج  
 فرو ریخت ارزین مرد جوان  
 طراقی بر آمد ز حلقوم اوی  
 بشد با جوانان چو باد اردشیر  
 پرستندگان آن که (۳) بودند مست  
 بر انگیخت زین بام دژ تیره دود  
 دوان دیده بان شد روی شهر گیر  
 بیامد سبک پهلوان سپاه (۴)

که نوبت بدش جای مستی ندید  
 که با من فراوان گرنج است و شیر  
 مرا او را بخوردن نیم دلفروز  
 مرا باشد از اخترش بهره ای  
 چهارم چو خورشید گیتی فروز  
 سر طاق بر تر ز دیوار کاخ  
 فزاید مرا فرد کرم آبروی  
 بگفتند کورا پرستش تو کن  
 پرستندگان می پرستان شدند  
 بیامد جهاندار با میزبان  
 بر افروخت آتش بروز سید  
 از ارزین جوشان بدش پرورش (۱)  
 بر آنسان که از پیش خوردی گرنج  
 بحوض (۲) اندرون کرم شد ناتوان  
 که لرزان شد آن کننده و بوم اوی  
 ببردند شمشیر و کویال و تیر  
 یکی زنده از دست ایشان بخت  
 دلیری بسالار لشکر نمود  
 که پیروز گر گشت شاه اردشیر  
 بیاورد لشکر بنزدیک شاه

(۱) از حاشیه آقای نفیسی : در چاپ کلکته پس از این بیت افزوده شده  
 سوی کننده آورد از زین کرم سر از کننده برداشت آن کرم نرم  
 (۲) از حاشیه آقای نفیسی : در چاپ کلکته \* بکنده درون \* .  
 (۳) از حاشیه آقای نفیسی : در چاپ کلکته :  
 پرستندگان را که بودند مست یکی زنده از دست ایشان نرس  
 (۴) از حاشیه آقای نفیسی : در چاپ کلکته : بیامد سبک پهلوان با سپاه .

از اشعار شاهنامه و ترجمه کارنامک که در اینجا اقتباس کردیم معلوم میشود که فردوسی (اگرچه بگفته نولدکه (۱) با اصل پهلوی افسانه آشنائی نداشته است و داستان مزبور را از روی ترجمه فارسی آن برشته نظم در آورده است) معدنك در متابعت از اصل پهلوی افسانه وفادار بوده است، و دیگر اینکه قطعات مزبور نشان میدهد تاچه اندازه در اطراف شخصیت کاملاً تاریخی اردشیر شاهنشاه ایران و غیر ایران، پسر پاپک پادشاه، قصص و افسانه هائی جمع شده است، آنها پادشاهی که نه تنها آثار تاریخی بلکه مسکوکات و کتیبه های زمان خودش (۲) معرف اوست. در حقیقت با قیام اردشیر روایات ملی ایران از صورت اساطیر خارج و جزء وقایع تاریخ میشود (افسانه اسکندر چنانکه دیدیم از خارج بایران آمده است) و این نکته را ابن واضح الیعقوبی مورخ که در اواخر قرن نهم میلادی میزیسته است بخوبی تشریح نموده است (چاپ هوتسما (۳) جزء اول، صفحه ۱۷۸ تا ۱۷۹):

« فارس تدعی لملو کها أموراً کثیره مما لا یقبل مثلها من الزیاده فی الخلقه حتی یکون للواحد عدة أفواه و عیون و یکون للآخر وجه من نحاس (۴) و یکون علی کتفی آخر حیان تطعم أدمغة الرجال (۵) و طول المدة فی العمر و دفع الموت عن الناس اشباه ذلك مما یدفعه العقول و یجری فیہ بحری اللعبات و الهزل و مما لا حقیقة له ولم یزل اهل العقول و المعرفة من العجم و من له شرف و البیت الرفیع من ابناء ملو کهم و دهاقینهم و ذوی الروایة و الادب لا یحققون هذا و لا یصححونه و لا یقولونه و وجدنا

نظر الیعقوبی  
در باره افسانه  
های ایران  
و تاریخ ایران

(۱) Nöldeke

(۲) نقش رستم، رجوع شود بتاریخ ایران تألیف کریپتر Ker Porter

جلد اول تصویر ۲۳ صفحه ۵۴۸ و همچنین بکتاب فلانسن Flandin جلد چهارم

تصویر ۱۸۲ . (۳) Houtsma

(۴) احتمال می رود مقصود اسفندیار باشد که موسوم به رویین تن بوده است.

(۵) در اینجا منظور دهاک (ضحاك) است.

هم انما يحسبون ملك فارس من لدن اردشير بابكان . . . . قتر كنهاالان  
مذهبننا حذف كل مستبشع . » .

شاپور پسر اردشير بسبب جنگهای فاتحانه‌ای که با رومیها کرد  
و امپراطور روم والرین را اسیر نمود در تاریخ مغرب زمین شهرتی بسزا  
دارد و بیادگار فتوحات مزبور حجاریهای نقش رستم

### شاپور اول

و شاپور (۱) تراشیده شده است (داستان جالب توجه  
تولد و شناسائی ویرا که در کارنامک و شاهنامه آمده است و بیشتر مورخین  
عرب نیز نوشته‌اند تا گزیرم بعلت کمی گنجایش حذف کنم) . کتیبه  
مختصر پهلوی این پادشاه که بدوزبان در نقش رجب موجود است  
(و چنانکه دیدیم مقدمه کشف رموز کتیبه‌های ساسانی هخامنشی بوده

است) ترجمه‌ای دارد بزبان یونانی که احتمال می‌رود

### کتیبه‌ها

### و آثار شاپور

یکی از زندانیان یونانی تراشیده باشد. کتیبه حاجی آباد

طولانی تر است . با وجود مساعی توماس (۲) در

سال ۱۸۶۸ میلادی) و وست (۳) (در سال ۱۸۶۹) و هاوگ (۴) در

سال ۱۸۷۰) و سایر دانشمندان و با اینکه بطرز عالی از روی آن قالب

گرفته اند و عکس برداشته‌اند و استنساخ کرده‌اند

### کتیبه

### حاجی آباد

و همه در دست ماست معذلك کتیبه مزبور اشکالاتی

دارد . توماس کلیه کتیبه‌های موجود پهلوی را منتشر

ساخت و از این تراجمی بسزا انجام داد ولی توفیقی که نصیب او شد بیشتر

در قرائت کتیبه‌ها بود تا در تفسیر آن . نتیجه تفسیر او بی اندازه حیرت‌آور

است زیرا چند فقره از این احکام را اعتراضات دینی شهریاران ساسانی میداند که

نسبت بخدای یهود و نصاری ایمان می‌آورند . بالنتیجه اختلاف ترجمه‌های

او و سایر دانشمندان مذکور با اندازه‌ای زیاد است که لرد کرزن در کتاب

خود راجع بایران (در جلد دوم صفحات ۱۱۶ تا ۱۱۷) چنین می‌گوید:

(۱) رجوع شود بکتاب ایران تألیف لرد کرزن جلد دوم صفحات ۲۱۱ و ۲۱۰ .

(۲) Thomas (۳) West (۴) Haug

« کشف رموز خط پهلوی بمرحله علمی تکامل نرسیده است و این مسئله از اختلافاتی هویدا است که دانشمندان مختلف سطور کتیبه حاجی آباد را بانحاء مختلف قرائت نموده‌اند و پیش از آنکه بفرضیه مستر توماس که مبتنی بر مهر و علاقه وی بمسیحیت است یا بفرضیه دکتر هاوگ درباره میدان و برد تیر کمان ایمان بیاورم با اینکه تصور میکنم اغلب دانشمندان بر حقانیت دکتر هاوگ فتوی داده‌اند، ترجیح میدهم بدون خجالت بجهل خود اقرار کنم و از خطا مصون و برکنار باشم. »

هر کس اساساً قادر بسنجش مدارك مزبور باشد نمیتواند تردید نماید که ترجمه های هاوگ و وست بطور کلی مقرون بصحت است. مزیتی که هاوگ و وست بر توماس داشتند این است که این دو نفر با پهلوی کتابی آشنا بودند. متن پهلوی ساسانی کتیبه ۱۱۵ کلمه است و از این ۱۱۵ کلمه بیش از شش کلمه از حیث معنی مشکوک نمیشد (گو اینکه این چند کلمه هم برای فهم مطلب و درك معنی دارای اهمیت است) و معنی شش سطر و نیم اول کاملاً مسلم و محقق است. اشکالی که در فهم کامل تمام کتیبه داریم بیشتر بسبب فقدان اطلاعات درباره چگونگی و ماهیت تشریفات است که توصیف شده است. ما نمیدانیم درست منظور پادشاه از اینکه از این غار كوچك و متروك با کمان بخارج تیراندازی میکرده است چه بوده است.

این مسئله نظائری هم دارد وعلی الظاهر در عهد ساسانیان مرسوم چنین بوده است که چون میخواستند محلی را برای کاری تعیین کنند تیری از کمان رها میساختند و این امر از امور غیر عادی نبوده است. طبری (ترجمه نولدکه، صفحات ۲۶۳ تا ۲۶۴) و دینوری (صفحه ۶۶) نقل میکنند که چون وهرز سردار ایرانی که فاتح و فرماندار یمن بود مرگ خود را نزدیک دید تیر و کمان خود را خواست و بغلامان خود امر نمود او را از جا بلند کردند، آنگاه تیری بهوا از کمان بیانداخت

و آنرا که نزد وی ایستاده بودند فرمان داد هر جا تیر فرود آید نشانه بگذارند و جسد او را همانجا بخاک سپارند و بقعه‌ای بر فراز مدفن او بسازند و با احتمال زیاد تیری که موضوع کتیبه حاجی آباد است بچنین منظوری انداخته شده است و اگر این مطلب معلوم بود توضیح کامل کتیبه بسی آسانتر میشد (۱).

در این جا باید به اقدام دیگری اشاره کنیم و آن اقدام بسیار بدیع و هوشمندانه‌ایست که فریدریک مولر (۲) بعمل آورد و ترجمه جدیدی از این کتیبه را در مجله آسیائی وینه (۳) سال ۱۸۹۲ میلادی (مجلد ششم صفحات ۷۱ تا ۷۵) تهیه و منتشر ساخت.

بمنظور تشریح مطلب و تطبیق (این داستان با داستانهای دیگر) فریدریک مولر عبارتی را از ایلپاد (۴) و واقعه‌ای را از شرح زندگانی شارل ششم (۵) نقل کرده است و مینو را ( که هاوگک «روح» ترجمه نموده است ) عنوان اقتخاری و متداول مقام سلطنت در آن زمان دانسته است ( نظیر عنوان «عالی» در ترکیه جدید و ایران و عنوان «آسمانی» در چین ) ، کما اینکه لفظ چتاک (۶) را ( که معادل لفظ بلوچی چدگ (۷) بمعنی « خدنگ سنگی » میباشد ) بمعنی ستونی گرفته است که بمنظور هدف پیا ساخته

ترجمه  
و تفسیری که  
فریدریک مولر  
از کتیبه  
حاجی آباد  
کرده است

(۱) کتاب فتوح البلدان بلاذری ( چاپ دوخویه de Goeje صفحه ۲۷۶ ) شرحی دارد که معلوم میکند حتی در عصر اسلام هم رسم تعیین محل بوسیله تیر کمان ادامه داشت و تازیان و ایرانیان هر دو این روش را پیروی کرده‌اند. تطبیق شود با کتاب دوم ملوک ( تورات ) ، فصل سیزدهم ، آیات ۱۴ تا ۱۹ .

(۲) Friedrich Müller

(۳) Vienna Oriental Journal

(۴) Iliad xxiii, 852

(۵) M. Bermann's Maria Theresa u. Joseph II, p. 38

(۶) Chêdag (۷) Chêtâk

باشد (لغت یونانی « ایستوس » (۱) ، بلسان هومر (۲) و کلمه ویاک (۳) را پرنده تشخیص داده است (لغت یونانی « ترروپلیا » بلسان هومر (۴) . این است ترجمه‌ای که از معمای کتیبه حاجی آباد نموده است :

« این است فرمان من ، پرستنده مزدا ، شاهپور که جایگاهش میان خدایان است ، شاهنشاه ایران و غیر ایران ، مینوسرشت ، آسمانی تژاد از سوی یزدان پسر پرستنده مزدا ، ارتخشتر ، که جایگاهش میان خدایان است ، شاهنشاه ایران و غیر ایران ، مینوسرشت ، آسمانی تژاد از جانب یزدان ، نوۀ پاپک پادشاه که جایگاهش میان خدایان است .

« هنگامی که ما این تیرراره‌ها کردیم با حضور ساتراپها و شاهزادگان و بزرگان و نجباء بود . ما پای خود را بر این سنگ نهادیم (۵) و تیر را بیکی از این هدفها انداختیم . آنجا که تیرها شد پرنده‌ای دم‌دست نبود . اگر هدفها را درست نصب کرده بودند تیر بچشم دیده میشد [ یا آنرا توی زمین نشسته مییافتند ] .

« سپس فرمان دادیم که هدفی مخصوص اعلیحضرت جداگانه در این مکان برپا شود . دست آسمانی (که مراد دست اعلیحضرت است) این کلمات را نگاشت ؛ و هیچکس نباید پای بر این سنگ بنهد یا تیری باین هدف بزند . آنگاه تیری که بخاطر استفاده شاهانه تهیه شده بود باین هدفها زدیم .

« این مطالب بدست شاه نوشته شده است . »

---

(۱) یادداشت مترجم : بمعنای میله یا تیر یا قلمه .

(۲) Homer (۳) Wayâk

(۴) یادداشت مترجم : بمعنای قمری .

(۵) با احتمال بیشتر اینطور باید ترجمه شود : « ما پای باین مکان گذاردیم » ،

زیرا نولدکه Nöldke ( رجوع شود بمقدمه کتاب تخت جمشید تألیف اشتولتز

Stoltze جلد دوم ) لغتی را که تا آن تاریخ « دیگی » یا « دیگی » میخواندند

« دوکی » خوانده است که معادل است بالفظ آرامی « دوخا » بمعنی « مکان » .

## قسمت دوم : مانی و مانویت

در کتاب الآثار الباقیه عن القرون الخالیة اثر مورخ دانشمند ابوریحان بیرونی ( اوائل قرن یازدهم میلادی ) چنین مسطور است (۱) که در پایان دوره پارتها در چهارمین سال سلطنت اردوان ( ۲۱۵ تا ۲۱۶ میلادی ) مانی مؤسس مذهب مانوی تولد یافت . با اینکه این مذهب از همان لحظه‌ای که ظهور کرد تا هنگامیکه طایفه نگونبخت البیروا (۲) در قرن سیزدهم میلادی نابود گردید بدست زردشتیان و مسیحیان چه در شرق و چه در غرب بوضع توحش آمیز گرفتار تعذیب و آزار شد ، معدک قرنهای پیروان متعددی داشت و نفوذ عظیمی در افکار مذهبی چه در آسیا و چه در اروپا بهمرساند (۳) .

مانی  
و اصول  
عقاید او

(۱) رجوع شود به الآثار الباقیه صفحه ۲۱۱ ترجمه زاخو .

Al - Biruni, Chronology of Ancient Nations, Sachau's translation .

(۲) یادداشت مترجم : البیروا Albigeois نام طائفه مذهبی است که در قرن یازدهم میلادی در جنوب فرانسه در حدود شهر البی Albi پدید آمد و بر ضد روحانیون قیام نمود . در سال ۱۲۰۹ میلادی یاب علیه آنها اعلان جنگ داد و عده زیادی از آنها در جنگ قتل عام شدند .

(۳) یادداشت مترجم :

در نتیجه یافت شدن آثار و اسناد اصیل مانوی از اوایل این قرن بزبانهای یهلوی و پارتی و سغدی و ترکی و قبطی و چینی اطلاعات راجع بمذهب مانی و کیفیت انتشار آن فوق العاده پیشرفت کرده و کتبی که پیش از کشف این آثار در باره مانی تألیف یافته اکنون قدیمی محسوب میشود . برای اطلاع بر فهرست آثار و مأخذ جدید میتوان بقاءه آقای دکتر یارشاطر در باره « مانی » در دائرة المعارف ادبیات جهان ، Encyclopaedia of World Literature ( لندن ، ۱۹۵۳ ) رجوع نمود . برای اطلاع مختصر ولی دقیق و مستند میتوان به Le Manichéisme تألیف H. C. Puech ( پاریس ۱۹۴۹ ) مراجعه کرد . کلیه متون فارسی و عربی را در باره مانی آقای تقی زاده در « کتاب مانی » ( تهران ، ۱۳۳۵ شمسی ) فراهم آورده‌اند .

کتاب کلام مانی و روشی که بنیاد نهاد اصولی است که از طرائق و مذاهب و منابع گوناگون برگزیده و اختیار نموده است و اگرچه مطالب خود را از آئین باستانی بابلی و بودائی گرفته است کوشش عمده وی همانقسمی که گیبون (۱) گفته است همواره این بوده « که اصول عقائد زردشت و مسیح را با هم سازگار نماید » و در نتیجه این مجاهدات « از طرف هر دو کیش بتساوی و بیرحمانه مورد نفرت واقع گردید . » روش او را باید زردشتی متنصر دانست نه اینکه از نصرانیت به آئین زردشتی گرائیده باشد ، زیرا مسلماً مانی تابع ایران و احتمالاً لااقل نیمه ایرانی بوده است . یکی از کتابهای خود را ( که شاپورقان یا شاهپورکان نامیده میشود ) برای پادشاه ایران بزبان فارسی نوشت بدان امید که شاه با آئین وی گراید ، ولی سرانجام بدست یکی از جانشینان شاپور (۲) بشکل ظالمانه‌ای بقتل رسید (۳) . ابوریحان بیرونی که مورخ مسلمانی است درباره این کتاب چنین مینویسد : « از همه کتابهای فارسی که

(۱) Gibbon

(۲) هرمزد ، بهرام اول یا بهرام دوم . رجوع شود به تاریخ ساسانیان تألیف تولد که ، صفحه ۴۷ ، حاشیه شماره پنجم یائین صفحه ،

Nöldeke, Gesch. d. Sasan.

**یادداشت مترجم :** بعقیده آقای تقی زاده « البته هرمز و بهرام دوم بی اساس است و صحیح بهرام اول است » .

(۳) **یادداشت مترجم :** بموجب تحقیقاتی که اخیراً بعمل آمده اکنون روشن است که عامل اصلی قتل مانی کرتیر موبد معروف زرتشتی بوده است . رجوع شود به ۱

W. B. Henning, "Mani's Last Journey, (X 1942) BSOAS

قتل مانی در زمان بهرام اول روز دوشنبه ۲۶ فوریه سال ۲۷۷ اتفاق افتاد ( این تاریخ مطابق اصلاحی است که آقای سیدحسن تقی زاده در گاه شماری ایران قدیم بعمل آورده‌اند و مورد قبول ایران شناسان واقع شده است . رجوع شود به مقاله ایشان در BSOAS سال ۱۹۴۳ ) .

موجود است بکتابی که میتوان اطمینان کرد همین است است « زیرا  
« دروغگوئی در آئین مانی حرام است و مانی را بهیچوجه احتیاج باین  
امر نبود که در تاریخ جعل و تزویر روا دارد . »

منابع اطلاعات ما راجع بزندگان و اصول عقائد و آثار مانی هم  
شرقی و هم غربی است و از زمانی که منابع شرقی (علی‌الخصوص  
الفهرست ابن قدیم و کتب ابوریحان بیرونی و ابن  
واضح الیعقوبی و شهرستانی) (۱) در دسترس ما  
قرار گرفته است عموماً تصدیق کرده‌اند که  
اطلاعات مزبور بیشتر مورد اطمینان است  
تا اطلاعاتی که در آثار سنت آگستین و نوشته‌های ارخلائوس (۲) و دیگران  
مندرج است (۳) و این آثار مبنی و مأخذ مطابقی است که اروپائیان قدیم

منابع اطلاعات ما  
در باره  
مانی و طریقه او

---

(۱) الفهرست (که در سال ۹۸۷ میلادی انشاء گردیده است) چاپ فلوگل  
Flügel صفحات ۳۲۸ — ۳۳۸ و باز همان کتاب الفهرست با ترجمه (قسمت مربوط  
بمانی) و مقدمه و حواشی چاپ فلوگل (سال ۱۸۶۲ میلادی)؛ کتاب الآثار الباقیه  
بیرونی ترجمه زاخو صفحات ۲۷ و ۸۰ و ۱۲۱ و ۱۸۹ و ۱۹۱ و ۲۲۵ و ۳۲۹؛  
ابن واضح چاپ هوتسما جلد اول صفحات ۱۸۰ تا ۱۸۴؛ شهرستانی ترجمه آلمانی  
بقلم هاربرو کر Haarbrucker جلد اول صفحات ۲۸۵ تا ۲۹۱؛ علاوه بر Beausobre  
(۱۷۳۴) و Mosheim رجوع شود به باور Baur و کسلر Kessler و کتاب  
اشینگل راجع بایران باستان جلد دوم صفحات ۱۹۵-۲۳۲  
(Spiegel, Erânische Alterthumskunde).

(۲) Acts of Archelaus

(۳) یادداشت مترجم : نگاه کنید به .

F. C. Andreas u. W. B. Henning, Mitteliranische Manichaica  
(سه جلد ۲۳-۱۹۳۲) W. B. Henning, Ein Manichaisches Bet-und  
Beichtbuch (۱۹۴۷) «Book of the Giants» .

در نشریه مدرسه علوم شرقیه لندن، سال نهم (۱۹۴۳) :

(بقیه یاورقی در صفحه ۲۲۸)

درباره این مرد عجیب نوشته‌اند. در اینجا مجال سخن تنگ است و بهمین ملاحظه غیر ممکن است بتوانیم بیش از چند صفحه باین موضوع اختصاص دهیم. این مطلب در کتابهایی که در ذیل این صفحه نام برده شده است کاملاً مورد بحث قرار گرفته است. بنا بر این نخست ترجمه شرحی را که الیعقوبی درباره زندگی و اصول عقائد مانوی نوشته است می‌نویسم و آنگاه برای اینکه رؤس مسائل بیشتر روشن شود ملاحظاتی چند در صورت لزوم خواهم افزود. (از مراجع چهارگانه عربی که در بالا اسم برده شد تاریخ الیعقوبی تنها کتابی است که الحال ترجمه آن بیکی از زبانهای اروپائی در دسترس نیست) :

« در ایام شاپور پسر اردشیر مانوی زندیق پسر حماد (بفتح حاء و تشدید میم) (۱) ظاهر شد و شاپور را به ثنویت دعوت نمود و از مذهب شاپور (کیش زردشتی) عیب جوئیها نمود و شاپور باو تمایل یافت. مانوی گفت مدبر عالم دو گانه است و آن دو چیز که قدیم است عبارت است از تاریکی و روشنائی. هر دو خالق عالم‌اند. نور خالق خیر است و ظلمت خالق شر. هر یک ازین دو فی نفسه اسم پنجم معنی است: رنگ و بوی و طعم

### بیان الیعقوبی درباره مانوی

(بقیه یاورقی از صفحه ۲۲۷)

A. V. Le Coq, Türkische Manichaica (جلد ۲۲ - ۱۹۱۲)

E. Chavannes et P. Peliot, Un traité manichéen trouvé en Chine (۱۹۱۱). Tsui Chi, Mo Ni Chiao Hsia Pu Tsan (۱۹۴۳).

H. J. Polotsky, Manichaïsche Homilien (۱۹۳۴). C. R. Allberry, Manichaeian Psalm-Book (۱۹۳۸). C. Schmidt, Kephalaia (۱۹۴۰)

برای اطلاع بر تحقیقاتی که اخیراً در باره مانوی و مذهب و آثار وی شده

رجوع شود به W. B. Henning, Bibliography of Important Studies on old Iranian Subjects (۱۹۰۰).

(۱) یادداشت مترجم: برای یدر مانوی اسامی گوناگون یاد کرده اند.

از جمله: Patig بهمین صورت نیز در آثار پهلوی مانوی آمده است. رجوع شود

به مقاله W. B. Henning ۱۹۴۳ در BSOAS

و لمس و صوت . و نیز هر دو شنوا و بینا و دانایند و هر خیر و منفعتی در دنیا باشد از قبل نور است و هر ضرر و بلائی از قبل ظلمت .

« این دو ( اصل ) ( نخست ) امتزاج نداشتند . بعد در آمیختند و دلیل این مطلب آنست که ابتدا صورتی وجود نداشت بعد پدید آمد و در این مجازجت تاریکی بر روشنائی مقدم بود زیرا نور و ظلمت مانند سایه و آفتاب ( در ابتدا ) متماس بودند و دلیل این امر آنست که چیزی ممکن نیست تولید شود مگر از چیز دیگر . ( اینک گفته شد ) در این مجازجت تاریکی بر روشنائی تقدم داشت از آنروست که چون مخالطت با تاریکی برای نور زیان آور بود و مفسده داشت لذا محال است که نور ( در اینکار ) پیشی گرفته باشد . زیرا خیر در شأن روشنائی است و دلیل اینک خیر و شر هر دو قدیم اند آنکه هر گاه ماده واحدی را اصل قرار دهند دو فعل مختلف از آن صادر نخواهد شد مانند آتش سوزان که تبرید را نشاید و آنچه را طبیعت تبرید است امکان تسخین نباشد . آنچه منشأ خیر است مبدأ شر نمیشود و آنچه مبدأ شر است منشأ خیر نخواهد بود و دلیل اینک هر دو زنده و فاعلند آنست که از یکی فعل نیک و از دیگری فعل بد ناشی گردد .

« بنا بر این شاپور این گفتار را پذیرفت و باهل مملکت خود دستور داد چنان کنند . اینکار بر آنها سخت ناگوار آمد . حکمای مملکت اجتماع نمودند تا ویرا منصرف سازند . شاپور درخواست آنها را نپذیرفت و مانی کتبی چند در اثبات ثنویت پیرداخت . از جمله کتاب کنز الاحیاء است در وصف آنچه در نفس از جهت روشنائی مایه خلاص و از جهت تاریکی مایه فساد است . در این کتاب افعال نکوهیده را بظلمت نسبت میدهد . کتاب دیگری دارد موسوم به شاپور کان ( الشابرکان ) که نفس رهائی یافته و نفس در آمیخته با شیاطین و آلوده بکثری و کاستی را توصیف میکند و فلک را سطح هموار ( مسطح ) میداند و میگوید عالم بر کوهی

سراشیب قرار گرفته و چرخ بلند بر آنکوه میگردد . باز هم کتابی است بنام کتاب الهدی والتدبیر و دوازده انجیل که هر انجیل را بحرفی از حروف تهجی نامیده و نماز را بیان نموده و آنچه باید در خلاص روح بعمل آید توضیح داده است . کتاب دیگری سفر الاسرار است که آیات (معجزات) انبیاء را مورد طعن قرار داده است . همچنین کتاب سفر الجبابره و بسیاری کتب و رسائل دیگر از آثار اوست .

« بدینمواال شاپور در حدود ده سال بر سر این مقال ایستادگی نمود تا اینکه موبد نزد او آمد و گفت : این مرد دین تو را فاسد کرده است . مرا با او روبرو کن تا مناظره و مباحثه کنیم ؛ شاپور آنها را روبرو کرد . موبد در صحبت برتری یافت و شاپور از ثنویت بر گشت و رو بر تافت و بمذهب مجوس در آمد و بقتل مانی کمر بست . لکن مانی فرار اختیار نمود و بیلاذ هند رفت و در آنجا اقامت گزید تا شاپور بسرای جاوید شتافت .

« سپس هرمز پسر شاپور که مردی شجاع بود جانشین شاپور گشت و او همان کسی است که شهر رامهرمز را بنا نهاد ولی روزگار او دیری نیائید و سلطنت او یکسال طول کشید .

« چون نوبت پیادشاهی بهرام پسر هرمز رسید ( فقط ) در بند چاکران درباری و اشتغال به ملامی بود . تلامید مانی نامه‌ای باو نوشتند که پادشاهی جوان بر اریکه سلطنت نشسته که بیش از اندازه سرگرم تفریحات است . پس بسرزمین فارس باز گشت و کار او شهرت یافت و محل اقامت او معلوم شد . بهرام او را خواست و در باره اصول عقائد او سؤالات نمود . مانی شرح حال خود را بیان داشت (۱) . بهرام او را با

---

(۱) یادداشت مترجم : آقای ذبیح بهروز مینویسند :

سال ولادت و بعثت مانی با تاریخ اشکانی که مبدأش ۲۲۶ پیش از میلاد است داده شده . همچنین زمان اردشیر و شاپور اول و امپراطور گالوس ( بقیه پاورقی در صفحه ۲۳۱ )

موبد روبرو کرد. موبد با او بمنظیره برخاست و گفت: سرب گداخته  
بیاورند و روی شکم من و تو هر دو بریزند. هر کدام آسیب ندیدیم  
حق با اوست (۱)؛ مانی پاسخ داد: «این فعل ناشی از ظلمت است.»

(بقیه یاورقی از صفحه ۲۴۰)

و تقریباً یک قرن بعد از امپراطور پیوس انطونیانوس و امپراطور کلودیوس دوم  
و بهرام ساسانی که وفاتش در سال پنجاه و یکم بعد از اردشیر است مربوط به عصر  
مانی میباشد.

وقتی که کلبه مدارك متواتر و نیز مدارکی که در قرن گذشته در چین  
و افریقا بدست آمده در نظر بگیریم به نتیجه ذیل خواهیم رسید.  
مانی در سال دوم امپراطور گالوس که بموجب مدارك شرقی سال ۲۰۶  
میلادی میشود و این تاریخ تقریباً یک قرن بعد از عصر امپراطور پیوس انطونیانوس  
است (۱۶۱ - ۱۳۸ میلادی) متولد شده است.

مانی در سال اول امپراطور کلودیوس دوم (۲۶۸ میلادی) که دو سال از  
پادشاهی اردشیر گذشته بود و در سن ۱۳ سالگی مبعوث شده است.

مانی در سال ۲۸۰ میلادی روز یکشنبه اول حمل مطابق روز اول نisan در  
سال هشتاد و چهارم از توبه پنجم از دوره دوم کیسه صد و بیست سالی که روز  
تاجگذاری شاپور اول ساسانی بوده دعوت کرده است.

مانی در سال ۳۱۵ میلادی در اوائل سن ۶۰ سالگی روز یکشنبه چهارم  
مهر یزدگردی ۱۴ روز به نوروز مانده در زندان مرده است. این سال ۲۲۲ نیروانا است.  
در تواریخ ارمنی سال ۱۱۴ اشکانی را مطابق سال چهارم امپراطور  
دیتریوس (۱۵۸ - ۱۵۷ ق. م) داده اند و همچنین سال ۲۶۸ میلادی که سال اول  
امپراطور کلودیوس دوم است مطابق ۵۳۹ تاریخ مهری اشکانی میشود. بادر نظر  
گرفتن مطالب فوق سال ۲۷۱ قبل از میلاد که سال ۶۵ ملك الاسکندر است مبداء  
تاریخی است که ولادت و بعثت مانی با آن داده شده است.

برای اطلاعات بیشتری رجوع شود به جزوه ۱۵ ایران کوده. ذ. بهروز

(۱) ذکر این نوع تعذیب یعنی «برنج گداخته» مکرر در متون پهلوی  
و عربی بمیان آمده است. در قسمت منابع پهلوی رجوع کنید بکتاب اردویراف  
نامک ترجمه هاوگk Haug صفحه ۱۴۴، مخصوصاً کلماتی که از دینکرد نقل شده  
است و همچنین به شکند گمانیک و بیجار (چاپ وست West) صفحه ۱۲. در قسمت  
منابع عربی رجوع کنید با آثار البلاد قزوینی صفحه ۲۶۷. تاریخ گزیده نیز مینویسد  
این آزمایش بمانی پیشنهاد گردید (رجوع شود به نسخه خطی کبریج بماین  
علامت: Dd. 3,23,f. 45 a).

بهرام فرمان داد او را بزندان افکنند و بدو گفت : بامداد ترا میخوام  
و طوری ترا میکشم که هیچکس را پیش از تو بد آنسان نکشته باشند .  
« آن شب تا صبح پوست از تن او برکنند تا جاب سپرد .  
صبحگاهان بهرام مانی را خواست ولی او را مرده یافتند . فرمان داد  
سر او را از جسد جدا ساختند و گاه در پوست او کردند . پیروان او را  
نیز تعقیب نمود و گروه انبوهی از آنانرا بقتل رساند . بهرام پسر هرمز  
سه سال سلطنت کرد . »

شرحی که در الفهرست از احوال مانی داده شده است بسیار جامعتر  
است ولی چون همه کسانی که آلمانی میدانند میتوانند بترجمه فلوگل (۱)  
رجوع کنند تنها بتذکر چند نکته مهم در اینجا قناعت خواهد شد . نام  
پدر او فتق ( بضم اول و ثانی و تشدید ثانی ) معرب نام فارسی است  
که محتملاً پاتک ( بفتح ت و کاف ) (۲) بوده است . نویسندگان غربی این  
اسم را پاتکیوس (۳) ، پاتسیوس (۴) ، فاتیسیوس (۵) و پاتریسیوس (۶)  
ضبط کرده اند . مانی از اهل همدان بود ولی به بابل ( با درایا (۷)  
و با کوسایا (۸) ) هجرت نمود و به مغتسله پیوست . مغتسله قومی بوده  
است نزدیک بدماندانیان و محتملاً نفرت مانی از کیش یهود و بت پرستی  
از آن قوم سرچشمه میگرفته است . نام مادر وی را مختلف ذکر کرده اند :  
مارمریم ، (۹) اوتاخیم (۱۰) و میس (۱۱) و لا اقل ممکن است از نژاد  
اشکانی یا خانواده سلطنتی پارتها باشد . در آنصورت این خود دلیل  
دیگری است بر اینکه چرا پادشاهان ساسانی باو اعتماد نداشتند . تاریخ  
تولد وی طبق اظهار خودش در کتاب شاپورقان و چنانکه ابوریحان

(۱) Flügel (۲) Pataka (۳) Patekios (۴) Patecius

(۵) Phatecius (۶) Patricius (۷) Badaraya (۸) Bakusaya

(۹) Mar-Maryam (۱۰) Utakhim (۱۱) Mays

بیرونی هم نقل کرده است سال ۲۱۵ یا ۲۱۶ (۱) بعد از میلاد است و از يك پسا ناقص و لنگ بوده است. پیش از آنکه مانی متولد شود مادرش فرشته‌ای موسوم به توم (۲) را بخواب دید. فرشته در خواب بمادرش خبر داد که فرزند وی رسالت خواهد داشت، لکن آغاز نزول وحی بمانی در سن دوازده سالگی یا سیزده سالگی (بگفته بیرونی در ۲۲۷ یا ۲۲۸ بعد از میلاد) بوده است و تا اینکه بسن ۲۴ سالگی نرسید مأمور نبود اصول عقائد خود را اعلام نماید. گویند روز تاجگذاری شاپور که مطابق بیستم ماه مارس سال ۲۴۲ بعد از میلاد بود مانی با توقیر و تشریفات خاص در پیشگاه شاه علناً دعوی خود را اعلام داشت و شاید توسط پیروز برادر پادشاه که بآئین وی گرویده بود در چنین موقع مهمی بدربار راه یافت و همینکه خاطر شاه از وی آزرده شد آهنگ سفر نمود و بسفرهای درازی در هندوستان و مشرق پرداخت. سرانجام در عهد سلطنت کوتاه بهرام اول (۲۷۳ تا ۲۷۶ بعد از میلاد) بایران بازگشت و بوضع وحشیانه‌ای اعدام شد. شرح این ماجری را ابوریحان بیرونی و الیعقوبی و طبری دادند. بیرونی گوید: (۳)

« مانویت در عهد سلطنت اردشیر و پسرش شاپور و هرمز پسر شاپور بتدریج فزونی یافت تا آنکه بهرام پسر هرمز بتخت نشست، بهرام فرمان داد مانی را پیدا کنند و چون او را پیدا کردند چنین گفت: این شخص آمده است و مردم را دعوت میکند که جهان را ویران نمایند. لازم است پیش از آنکه نقشه‌های او عملی گردد نخست خود او نابود شود. معروف است بهرام مانی را هقتول ساخت و پوست از تن او برکند

---

**یادداشت مترجم:** تاریخ تولد مانی بنا بر اصلاحی که آقای تقی زاده در گاه شماری ایران قدیم پیشنهاد کرده اند ۱۴ آوریل سال ۲۱۶ میلادی بوده است. رجوع شود بمقاله ایشان در BSOAS جلد xi سال ۱۹۴۳.

(۲) Tawm

(۳) رجوع شود به ترجمه زاخو Sachau صفحه ۱۹۱.

سپس پوست ویرا با علف بیا کند و بر دروازه جندی شاپور بیاویخت . دروازه مزبور هنوز معروف بدروازه مانی است . هر مزد نیز عده‌ای از مانویان را امر به کشتن داد . . . . . از اسپهبد مرزبان پسر رستم چنین شنیدم که شاپور مانی را بیاس آئین زردشت تبعید نمود ، زیرا زردشت حکم داده بود مدعیان پیامبری از کشور خارج شوند . شاپور از مانی التزام گرفت که هرگز آهنگ بازگشت ننماید . بنابراین مانی عازم هندوستان و چین وقت گردید و در آنجا مردم را بکیش خود دعوت نمود . لکن بعد بایران بازگشت و بهرام او را دستگیر ساخت و بجرم اینکه نقض عهد نموده بود وی را بقتل رساند . مانی جان خود را روی این پیمان شکنی گذاشت . « حال به بینیم دعوت مانی چه بود که اینسان موبدان زردشتی را بدشمنی برانگیخت و ( اگر فقط از شرق سخن بگوئیم ) باید دید این چه بشارتی بود که در اواخر قرن هشتم میلادی هنوز مانویان فعالیت داشتند بنحوی که خلیفه عباسی المهدی بازجوی مخصوصی را بنام صاحب الزنادقه یا عارف الزنادقه برگزید تا کسانی را که در لباس اسلام از اصول عقائد مانویان یا زنادقه تبعیت میکردند کشف نماید و بکیفر رساند ؛ معنای دقیق و صحیح زندقه چه بود ؟ چنانکه میدانیم لفظ زندقه در اصل به پیروان مانی اطلاق میشد و بتدریج در مسالک اسلامی کلیه ملاحده و فرق ضاله را زندقه خواندند کما اینکه هنوز هم میخوانند . نخست از سؤال آخر شروع میکنیم زیرا پاسخ آنرا باختصار میتوان داد . توضیح عادی مطلب این است که لفظ زندقه صفت و فارسی است و معنی آن « پیروزند » است و زندق ( چنانکه در صفحه ۱۲۳ مذکور است ) شرح و تفسیری است که باتکاء اقوال واحادیث و روایات از متن مقدس کتاب زردشت شده است و مزاج مانویان مستعد بود که کتب مقدس سایر ادیان را طبق عقائد خود تفسیر نمایند و این عمل را میتوان نظیر درایت عرفاء عیسوی

معنی لفظ  
زدیق

وتأویلات متأخرین از اسمعیلیه دانست (۱). لکن پروفیسور بوان (۲) من باب توضیح نظر دیگری پیشنهاد کرده است که بسیار اقرب با احتمال است. ابن الندیم (۳) و ابوریحان بیرونی (۴) گفته اند لفظ سماعون (بتشدید میم) بطبقات پائین مانویان اطلاق میشده است و طبقات پائین کسانی بوده اند که جمیع فرائض مربوط به فقر و عزوبت و ریاضت را که دستور دین مانی است نمیخواستند عهده دار شوند، و بر قدیسین و زهاد فرض بوده است فقر را بر غنا ترجیح دهند، حرص و شهوت را بر اندازند، بترك دنیا پردازند، پرهیز کار باشند، پیوسته روزه بگیرند و حتی المقدور صدقه بدهند و این طبقه را صدیقین (بتشدید ثانی) میخواندند. صدیق لفظ عربی است و اصل آرامی این لفظ محتملاً صدیقای (بفتح اول و تشدید ثانی) بوده است که در فارسی زندیک شده است کما اینکه سبت را در فارسی شنباد (و در فارسی امروز شنبه) و کلمه ساتسکریت سدهانتیه (۵) راستند هندگویند. طبق این نظر زندیک (که معرب آن زندیق است) صرفاً يك لفظ آرامی است که بصورت فارسی درآمده است و این لفظ بآندسته از اصحاب مانی که کاملاً در سلك مانوی پذیرفته شده بودند اطلاق می- شده است.

در اصل منحصرأ پیروان این فرقه را زندیک یا زندیق میگفتند و بعد مفهوم وسیعتری پیدا کرد و کسانی که گمراه میشدند و بکفر و الحاد و عقائد سخیف میگرانیدند عموماً باین اسم خوانده شدند.

(۱) لفظ زندیکیه در کتاب مینو خرد (چاپ وست سال ۱۸۷۱ فصل سی و ششم صفحه ۳۷) دیده میشود و معنی آن اینطور توضیح داده شده است: «کسی که از اهریمنان بنیکی یاد کند» (صفحات ۲۳-۲۲).

(۲) Professor Bevan

(۳) رجوع شود به کتاب الفهرست ترجمه فنوگل Flügel قسمت مربوط بمانی صفحه ۶۴.

(۴) رجوع شود به ترجمه زاخو Sachau صفحه ۱۹۰.

(۵) Siddhanta

پروفیسور بوان (۱) ہم نظیر جالب توجهی میآورد و میگوید لغت آلمانی «کتزر» (۲) کہ بمعنای زندقہ است مشتق از لغت یونانی است (۳) کہ بمعنای پاک آمدہ است (۴) .

چنانکہ دیدیم اتباع مانئی مانند پیروان مرقیون (۵) و ابن دیسان (الديسانية) (۶) در نظر نویسندگان اسلام در زمرہٴ ثنویون حساب میشدند ولی چون آئین زردشتی نیز اساساً قائل بہ ثنویت است پس این دشمنی

شدید بین کیش زردشت و اصول عقائد مانئی از کجا

### اصول عقائد مانویان

برخاستہ است ؟ برای پیدا کردن جواب این سؤال پر

دور نباید رفت .

در کیش زردشت جهان آفرینش از نیک و بد ، در قلمرو اهورامزدا و انگر مینیوش (اھریمن) ، از دو قسمت تر کیب یافته است : روحانی و مادی . نہ تنها امشاسپندان و فرشتگان بلکه عناصر مادی و کلیہٴ جانداران و گیاهانی کہ برای آدمی سودمند است و همچنین از ابناء بشر کسانی کہ بآئین بھی ایمان داشتند بطرفداری اهورامزدا با دیوان و ارواح خبیثہ (دروجان) (۷) و جانوران زیانکار (خر فستران) (۸) و جادوگران و ساحران و کفار و زنادقہ کہ لشگریان اھریمن را تشکیل میدادند نبردمیکردند . بطور کلی کیش زردشتی با آنہمہ سلسلہٴ مراتبی کہ حکومت موبدان دربر دارد و با آن اسلوب دقیق و سبک کامل و جامعی کہ درجات روحانیت را منظم و مرتب ساخته است و از جهت اینکه پیروان خود را تشویق میکنند وجودشان مشمر ثمر باشد و زمین را بارور سازند و اراضی حاصلخیز را توسعه دهند و دانه بیافشانند و محصول آنرا درو کنند و در این راه از رنج

(۱) Professor Bevan (۲) Ketzer (۳) Ka0apoi

(۴) رجوع شود بکتاب C. Schmidt, Hist. et doctrine de la Secte des Cathares ou Albigeois (Paris, 1849)

(۵) Marcion (۶) Bardesanes

(۷) Druje (۸) Khrafstar

کار روگردان نباشند اساساً مذهبی مادی است (۱). از طرف دیگر طبق نظر مانویان امتزاج نور و ظلمت که دنیای ماده را بوجود آورده اصلاً شر بود و در نتیجه فعالیت نیروی شر این امتزاج حاصل گردید و امتزاج تا جایی خوب بود که برای فرار و بازگشت آن قسمت از نور که گرفتار تاریکی شده بود ( « عیسی معذب » ) (۲) وسیله‌ای فراهم میساخت .

همینکه نور از بند ظلمت‌رهایی یافت فرشتگانی که آسمانها و زمین را نگاه میداشتند همه را رها میکردند و دنیای مادی کلاً فرو میریخت و حریق نهائی سبب آزادی نور و خلاصی از ظلمت میگشت . ظلمتی که از قید معصیت‌رهایی ندارد و فناپذیر نیست (۲) . در این اثنا باتکاء ستون حمد و ثناء ( نیایش و ستایش و اعمال نیک صاحبان ایمان که با آسمان صعود میکنند و مانند کهکشان دیده میشوند ) (۳) ذرات نور که از بند ظلمت جسته است بالا میرود و بوسیله خورشید و ماه به بهشت روشنائی که مأوای اصلی آنهاست انتقال داده میشود . هر چیزی که سبب شود امتزاج نور و ظلمت ادامه یابد از قبیل زناشوئی و توالد در نظر مانی و

---

(۱) رجوع شود بترجمه انگلیسی اوستا توسط دارمستتر Darmesteter

در S. B. E. جلد اول صفحه ۴۶ و یادداشت اول یاتین صفحه در باره فرگرد چهارم ، آیه ۴۷ .

(۲) رجوع شود بکتاب ایرانشناسی باستان تألیف فریدریک اشیگل

Spiegel, Erân. Alt. صفحه ۲۲۶ از جلد دوم .

**یادداشت مترجم :** مانویان نوری را که در این عالم از گرفتاری در

چنگ ظلمت رنج میبرد باین اعتبار با عیسی منطبق میدانستند که عیسی از بندی و گناه

در این جهان رنج میکشید و این معنی در آثار مسیحی به عیسی معذب Jesus Patibilis

تعبیر میشود . در این باب و در باره نام ایزدانی که در خنقت عالم شرکت جسته‌اند

میتوان بمقاله افسانه خلقت در نظر مانویان ، مجله یقما مرداد ۱۳۳۰ ، رجوع نمود .

(۳) رجوع شود بکتاب الفهرست قسمت مربوط به مانی ترجمه فلوگل

Flügel صفحه ۲۳۱ و همچنین بکتاب ایرانشناسی باستان تألیف فریدریک اشیگل

جلد دوم صفحه ۲۱۷ .

اتباعش شر و نکوهیده است . در اینجا متوجه مقصود هر منز میشویم که گفته بود : « این مرد آمده است مردم را بنا بود کردن دنیا دعوت میکند. » مذهب زردشت مذهبی بود ملی و مبارز و مادی و جهانگشا . مانویت برعکس بهمة عالم ناظر بود ، يك نوع تفکر عارفانه را برای اعتلاء روح و نفس لازم می‌شمرد و به زهد و ریاضت و انزوا و انقطاع از امور دنیا توجه داشت . بین این دو روش تباین ذاتی وجود داشت و با همه تشابه خارجی (چنانکه اشپیگل در کتاب ایرانشناسی باستان جلد دوم صفحات ۲۳۲ - ۱۹۵ نشان داده است ) عداوتی اجتناب ناپذیر و اختلافات کلی اساسی میان دو مسلک مشهود بود . بین یهود و نصاری و اسلام نیز بهمان اندازه دشمنی بزرگی وجود داشت و اگر مانویان از دست بنی اسرائیل کمتر از پیروان سه آئین دیگر صدمه کشیدند از آنجهت نبود که قوم یهود نمیخواست بلکه قدرت نداشت مانویان را بیازارد ، زیرا چنانکه دیدیم هائی نسبت به کیش یهود نفرت و کراهت مخصوص داشت .

درباره جزئیات اصول عقائد مانویان و علل امتزاج ظلمت و نور و فروض مربوط به شهریار بهشت روشنائی (ملك جنان النور) و انسان اول و شیطان و ساختمان دنیای مادی که وسیله رهائی روشنائی از اسارت است و معتقدات شکفت و بی تناسب و مضحك آنان در موضوع آدم و حواء و قاین (قابیل) و هابیل و حکیمه الدهر و ابنة الحرص و روفریاد و بر فریاد و شائل و نظائر آنها در اینجا ممکن نیست وارد این مباحث شویم . در مقابل عقیده‌ای که مانویان بر ردّ پیمبران عبرانی داشتند نه تنها زردشت و بودارا بر سالت خدا شناختند بلکه مسیح را نیز پذیرفتند . مسیح واقعی بنظر آنان جلوهای بود از جلوات عالم نور که صرفاً بصورت ذهنی و خیالی بشر در آمده (۱) و بین او و شبیه و خصم او که فرزند مصلوب بیوه زنی

---

(۱) یادداشت مترجم : آقای دکتر یارشاطر مینویسند :

( بقیه یاورقی در صفحه ۲۳۹ )

است فرق می‌گذاشتند . عجیب است که عقیده مانویان مورد قبول پیغمبر اسلام واقع گردید . رجوع شود بسوره چهارم ، آیه ۱۵۶ :

( بقیه پاورقی از صفحه ۲۳۸ )

مانویان مسیح را بدو صورت تصور میکردند ؛ یکی مسیحی که عموماً بنام « مسیح تابان » خوانده میشود و از ایزدان مانوی است که در دوره سوم خلقت برای نجات آدمی از خدای نخستین ( شهریار بهشت روشنائی ) منبث میشوند . دیگر مسیح فرزند مریم است که بدست یهودان کشته شد و سرگذشت او نشانی از سرگذشت ارواح پاک است که در این جهان تاریکی بردار ماده رنج میبرند . سوگواری بر مسیح با این تعبیر مجازی در آثار مانوی مکرر دیده میشود .

بعبارت دیگر مانویان عیسی را بدو وجه در نظر میآوردند ؛ یکی عیسی بن مریم و دیگر بصورت یکی از خدایان مانوی . با این توضیح که در چهارمین انبعاث خدایان مانوی ، « شهریار روشنائی » که سایر خدایان از تجلی وی منبث میشوند سه ایزد پدید میآورد که نخستین آنها « عیسی » است . همین عیسی است که بموجب متون مانوی منجی بشر است . بر « آدم » ظاهر میشود و او را از خواب غفلت بیدار می‌کند و حال او و چگونگی خلقت را بروی آشکار میسازد . باز همین ایزد است که گاه با « نور » یکسان فرض شده ، و در ماه مسکن دارد ، و ذرات وجودش در این عالم پراکنده است و از گرفتاری در چنگ ظلمت ( ماده ) رنج میرد و از اینرو با عیسی معذب *Jesus Patibilis* عیسویان برابر است .

مانی بر طبق بعضی متون عیسی بن مریم را که یهودیان بدار کشیدند جلوه و ظهوری از عیسی اصلی میدانست و زندگی دنیائی او را فقط وهم عیسویان میشمرد . اما در بعضی متون دیگر ( از جمله يك قطعه بزبان پارسی یعنی قطعه M 104 رجوع شود به ، F. C. Andreas & W. B. Henning,

*Mitteliranische Manichaica aus chinesisich-Turkestan*

تألیف اندر آس و هنینگ صفحات ۳۸ - ۳۷ که در آن سخن از بدار آویختن عیسی است و قطعه M 42 که در آن سخن از خیانت یهودا است - همان کتاب صفحه ۳۵ ) از مسیح چنانکه در نظر مسیحیان بوده است یاد شده .

متون مربوط به عیسی را والدشمیت و لنتز *E. Waldschmidt und W. Lentz*

در کتاب *Di Stellung Jesu* ( برلین ۱۹۲۶ ) جمع کرده اند . در این باب هم چنین ( بقیه پاورقی در صفحه ۲۴۰ )

وقولهم انا قتلنا المسيح عيسى ابن مريم رسول الله  
وما قتلوه واصلبوه ولكن شبه لهم وان الذين اختلفوا  
فيه لفي شك منه ما لهم به من علم الا اتباع الظن  
وما قتلوه يقيناً بل رفعه الله اليه وكان الله عزيزاً  
حكيماً (۱).

درباره تاریخ مانویان در مشرق قبلاً گفتیم که در عهد خلافت  
المهدی (۷۸۵ - ۷۷۵ بعد از میلاد) پدر هارون الرشید، عده آنها  
باندازه‌ای زیاد شد که قاضی یا بازپرسی مخصوص  
پیشرفت مانویان  
در مشرق  
برای تحقیق و کشف و اعدام آنها تعیین گردید.  
مؤلف الفهرست (۹۸۸ بعد از میلاد) سیصد تن  
از پیروان مانی را می‌شناخته است که تنها در بغداد بوده‌اند و ابوریحان

(بقیه یاورقی از صفحه ۲۳۹)

میتوان بیاخذ ذیل رجوع نمود: چکسون، تحقیقات در مانویت

A. V. Williams Jackson, Research in Manichaeism

(نیویورک ۱۹۲۲) صفحات ۱۲، ۱۳۴، ۲۵۱، ۲۷۸.

F. C. Andreas & W. B. Henning, اندرونیاس وهنینگ

Mitteliranische Manichaica aus chinesischem Turkestan (برلین ۱۹۳۲)

جزء دوم قطعات V5 300/II 28/36 V7129 IV و جزء سوم (متون

یارتی) قطعات a 105/K22/166

F. Cumont, Recherches sur le manichéisme I, La cosmogonie

تحقیقات در مانویت و نظریه خلق یا تکوین عالم تألیف کومون

manichéenne (بروکسل ۱۹۰۸) صفحات 45-47.

F. C. Burkitt, The Religion of the Manichees مذهب مانویان تألیف برکیت

(کمبریج ۱۹۲۵) صفحات ۴۳، ۳۷ و ۳۱.

H. Ch. Puech, Le manichéisme مانویت تألیف پوش

(پاریس ۱۹۴۹) صفحات ۸۳ - ۸۱ و حواشی شماره ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۳۴۲

(۱) یادداشت مترجم: در رد نسبت‌های ناروایی که بقرآن مجید داده شده

است علامه فقیه شریعت سنگلجی رحمه الله علیه رحمة واسعة رسالات متعددی دارد

از جمله بحواله موهوم است که در اردی بهشت ۱۳۲۳ در تهران منتشر گردید.

کسانی که بخواهند با استدلال آیات قرآن کریم بر مرگ تمام انبیاء و رسل علیهم السلام

و آیات داله بروفات حضرت عیسی و معنی رفع در قرآن کریم واقف شوند بر سالة

آنها رجوع نمایند.